

ناملی بر شرایط تجزیه پذیری قرارداد با تاکید بر مقررات بین المللی

عبدالرضا حاتمی کیا^۱، علیرضا رجب زاده اصطهباناتی^۲، علیرضا مظلوم رهنی^۳

چکیده

زمینه و هدف: با فرضی که عقد را یک کل تجزیه ناپذیر بدانیم، آنگاه تفاوتی بین نقض کلی یا جزئی آن وجود ندارد و ضمانت اجرایی واحد بر هر دو مورد جاری است و تحقق، اجرا یا امکان اجرای بخشی از عقد تأثیری در سرنوشت آن ندارد. با این وجود، اکثر نظام‌های حقوقی بر آنند که از فسخ قرارداد جلوگیری نمایند. به بیان دیگر، بطلان یا فسخ کل قرارداد در هر درجه از عدم تحقق و نقض، همیشه مطابق اراده و تأمین کننده منافع طرف‌های قرارداد نیست. از همین رو، اصول متعدد حقوقی حاکم بر عقد از جمله قاعده فقهی انحلال عقد واحد به عقود متعدد، اصل صحت، اصل لزوم و همچنین، احکام حاصل از استقراء در متون قانونی اجازه مانع از آن می‌شوند که کل عقد در معرض زوال قرار گیرد. این مهم از اصلی به نام «تجزیه پذیری قرارداد» نشأت می‌گیرد. با این وصف، هدف از پژوهش حاضر این است که اصل یاد شده از منظر حقوق داخلی و مقررات بین المللی بررسی شود.

روش: روش تحقیق حاضر کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی-تحلیلی است. در این مقاله سعی شده با استفاده از مقالات و کتب، شرط تجزیه پذیری قرارداد در مقررات ایران و عرصه بین المللی تبیین شود.

یافته‌ها و نتایج: با اصل بودن تجزیه پذیری در همه مواردی که بخشی از قرارداد (اعم از شرط، جزء و یا وصف موضوع تعهد یا غیر آن) با مانعی روبرو شود، ضمانت اجرای مربوطه فقط همین بخش را در برمی‌گیرد و مابقی قرارداد به اعتبار و صحت خود باقی است و در صورت اجزا یا انجام هر بخش از قرارداد، عوض قراردادی به آن تعلق می‌گیرد. به تعبیر ساده، بطلان و فسخ جزئی است. اسناد بین المللی و خصوصاً کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز در راستای اصل لزوم و ضرورت حفظ و بقای قراردادها، هرچند بخشی از آن از یک طرف سعی کرده‌اند موارد فسخ را محدود کنند و از طرف دیگر، در همان موارد محدود نیز، اعمال آن را مقید به شرایطی کنند تا جلوی سوء استفاده احتمالی دارنده حق فسخ را بگیرند.

واژگان کلیدی: قرارداد، تجزیه پذیری، فسخ، بطلان جزئی، بیع بین المللی.

* استناددهی (APA): حاتمی کیا، عبدالرضا؛ رجب زاده اصطهباناتی، علیرضا؛ مظلوم رهنی، علیرضا. (۱۴۰۰). **ناملی بر شرایط تجزیه پذیری قرارداد با تاکید بر مقررات بین المللی**. تحقیقات حقوقی آزاد. ۱۴(۵۱): ۳۰۵-۳۲۳. قابل بازیابی از: http://alr.iauctb.ac.ir/article_687355.html

۱. دانشجوی دکترای حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. رایانامه: ahatamikia@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق دانشگاه رجا، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: alirezazarajbzade@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد شهر قدس، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر قدس، ایران. رایانامه: a.mazloom@qodsiau.ac.ir



مقدمه

بر اساس اصل تجزیه‌پذیری قرارداد، در صورت عدم تحقق، نقض و یا تخلف از بخشی از عقد ضمانت اجرای مربوطه (بطلان یا فسخ) تنها بر همان بخش از عقد وارد می‌شود و مابقی عقد به اعتبار خود باقی است. بر اساس دیدگاه فقها، هرگاه معامله نسبت به برخی از اجزای عقد باطل باشد، حکم به صحت و درستی معامله نسبت به سایر اجزا داده‌اند. به عبارتی دیگر، در جایی که بخشی از عقد باطل باشد، فقها به امضاء و صحت مابقی عقد و تبعیض و تقسیط عوض فتوی داده‌اند. تجزیه‌پذیری عقد بین حقوقدانان و فقها در ایران سابقه دارد. گرچه در قانون مدنی قاعده کلی در این خصوص وجود ندارد، لیکن حقوقدانان از فحوای بعضی مواد قانون مدنی در بعضی فروض تجزیه عقد واحد به عقود متعدد را در حقوق ایران به عنوان قاعده به رسمیت شناخته‌اند. تجزیه‌پذیری عقد در دو فرض مطرح شده: یکی، فرض متعدد بودن طرفین، بدین معنی که هر بدهکار صرفاً متعهد به انجام موضوع قرارداد به قدر سهم خویش است و هر طلبکار نیز فقط حق مطالبه اجرای قرارداد را تا میزان سهم خود دارد. البته در این فرض، در صورتی می‌توان از تجزیه‌پذیری سخن به میان آورد که موضوع تعهد از حیث طبیعی و یا حقوقی قابل تجزیه باشد. دیگری، در فرض واحد بودن طرفین عقد؛ در این فرض، اصل بر تجزیه‌ناپذیری قرارداد دانسته شده مگر اینکه با توجه به اوضاع و احوال عقد واحد متضمن عقود متعدد باشد. در این مقال، ضمن تشریح موارد فوق نشان داده شده است که در حقوق ایران متأثر از فقه امامیه تجزیه قهری عقد به دلیل بطلان بخشی از آن بر اساس قاعده «انحلال عقد واحد به عقود متعدد» پذیرفته شده حتی اگر در قصد مشترک طرفین تعدد معامله‌ای وجود نداشته باشد؛ ولی در تجزیه ارادی عقد نظر مشهور بر عدم پذیرش تجزیه عقد می‌باشد.

با توجه به اینکه استقراء در قوانین موضوعه، به ویژه در قانون مدنی، نیز مواردی را نمایان می‌سازد که قانونگذار در قراردادهای قابل تجزیه، در صورتی که موجبی برای تجزیه وجود داشته باشد، تجزیه قرارداد را پذیرفته است، با پذیرش این نظریه، از لحاظ نظری اصولی نظیر خلاف اصل بودن مسئولیت تضامنی در مورد متعهدین یک قرارداد و قابل استثنا بودن برخی از شروط ضمن عقد، همچون شرط داوری از قاعده تبعیت شرط ضمنی از عقد اصلی، قابل توجیه است. از لحاظ عملی نیز به صرف بطلان، انفساخ، فسخ، عدم اجرا و... قسمتی از قرارداد، حکم به بطلان یا انفساخ یا ... کل قرارداد نمی‌شود، بلکه در جهت حفظ و ثبات قراردادها، با تجزیه قرارداد، ضمانت اجرای در نظر گرفته شده به همان بخش اختصاص می‌یابد. در این تحقیق سعی شده است مفهوم این نظریه، اثبات آن در حقوق ایران، شرایط و آثار اجرای آن تبیین شود.

تجزیه‌پذیری عقد بین حقوقدانان و فقها در ایران سابقه دارد. گرچه در قانون مدنی قاعده کلی در این خصوص وجود ندارد، لیکن حقوقدانان از فحوای برخی مواد قانون مدنی در بعضی فروض

تجزیه عقد واحد به عقود متعدد را در حقوق ایران به عنوان قاعده به رسمیت شناخته‌اند. تجزیه‌پذیری عقد در دو فرض مطرح شده: یکی، فرض متعدد بودن طرفین، بدین معنی که هر بدهکار صرفاً متعهد به انجام موضوع قرارداد به قدر سهم خویش است و هر طلبکار نیز فقط حق مطالبه اجرای قرارداد را تا میزان سهم خود دارد.

۱- انواع تجزیه‌پذیری قرارداد

مطابق با ماده ۱۸۳ قانون مدنی، تعهد اثر عقد است؛ حال آنکه در این ماده به تعهدی که یک یا چند نفر در مقابل دیگران نموده‌اند و مورد قبول آنان قرار گرفته، عقد گفته شده است. در واقع، بدین گمان که در مفهوم تعهد نیز نوعی تراضی وجود دارد، اثر و مؤثر درهم آمیخته است. در تعریف اصطلاحی «تجزیه قرارداد» گفته شده است که: «هرگاه طرفین عقد، بیش از دو نفر یا مورد معامله، متعدد یا قابل تجزیه باشد، به طوری که هر قسمت از آن بتواند مستقلاً تقویم شود، عقد مزبور قابل انحلال به عقود متعدد می‌باشد و در صورتی که عقد بین دو نفر واقع شود و مورد معامله، واحد غیرقابل تجزیه باشد، عقد بسیط و غیرقابل انحلال است» (امامی، ۱۳۹۴: ۱۰۹). ایراد موجود در این تعریف آن است که به گونه‌ای خاص، به تجزیه‌ناپذیری موضوعی قرارداد، یعنی تجزیه‌ناپذیری طبیعی اشاره شده است؛ در حالی که شکل دیگر تجزیه‌ناپذیری، یعنی تجزیه‌ناپذیری قانونی و قراردادی به سکوت و اگذار شده است (سلجوقی، ۱۳۹۰: ۶۹). در واقع، قراردادهای تجزیه‌پذیر اصولاً به قراردادهایی گفته می‌شود که واحد و بسیط بوده و حسب توافق طرفین باید دفعتاً و یکجا اجرا شود، ولی موضوع آن قابل تجزیه به اجزاء متعدد است.

قبل از ورود در بحث باید تذکر داد که بحث از فسخ جزئی در حقوق ما ناظر به فرضی است که موضوع قرارداد عین معین است؛ بنابراین، در جایی که موضوع قرارداد کلی است و متعهد، فقط بخشی از کالا را تقسیم می‌کند یا بخشی از کالای تسلیم‌شده، منطبق با اوصاف قرارداد است، متعهدله حق فسخ ندارد و باید الزام متعهد به انجام تعهد را بخواهد.

۱-۱. تجزیه قهری

برای سقوط تعهد مقابل، دو شرط ضروری است: اولاً، تعذری که سبب انحلال قهری قرارداد و انتفای تعهدات ناشی از آن می‌شود، باید مطلق و دائمی باشد. ثانیاً، تعذر باید بر تعهد اصلی ناشی از قرارداد طاری شده باشد. لذا، چنانچه این تعذر ناظر به تعهدات فرعی یا تعهدات ناشی از ایجاد اثر مستقیم عقد باشد، به خودی خود موجب انحلال عقد نمی‌گردد. در قاعده ضمان معاوضی، متعهدله در صورتی ملتزم به اجرای تعهد خود است که به عوض مورد تعهد مقابل دست یابد. در صورت عدم امکان اجرای تعهد مقابل، تعهد او نیز ساقط می‌شود.

تجزیه هنگامی قهری است که اراده طرف های قرارداد در آن نقش مستقیمی نداشته باشد. به عبارت دیگر، یک طرف قرارداد با دخالت مستقیم خود، قرارداد را به دو بخش تجزیه نکند. به طور مثال: هنگامی که بخشی از موضوع قرارداد باطل شد یا قبل از تقسیم بخشی از مورد معامله از بین برود که در این صورت، قرارداد مطابق ماده ۴۴۱ قانون مدنی، خودبه خود به دو بخش باطل و صحیح تجزیه و تقسیم می شود.

گذشته از تعهدهای قراردادی، در الزامات قهری نیز تقسیم ناپذیری مصداق دارد، مانند آنکه چنانچه چند نفر با هم مالی را غصب کنند، همگی آنها در برابر مالک آن دارای مسئولیت تضامنی هستند، چنانکه اگر غصب به ترتیب باشد، همه ایادی با هم ضامن اند (ماده ۳۱۶ قانون مدنی) یا در مورد مطالبه خسارت از کسانی که با هم علیه شخصی به شکایت کیفری مبادرت جستند و بر او برائت یافته است.

افزون بر این، مقنن خود در موارد مختلف، مصادیق این بطلان بعض را مشخص کرده است، مانند مواد ۳۲۷ و ۲۵۶ قانون مدنی. با استقرا در این مواد، می توان این قاعده را استخراج کرد که با تعذر دائم اجرای یکی از دو تعهد در عقود معوض، تعهد مقابل نیز از بین می رود و عقد انحلال می یابد؛ بدین معنی که در همه عقود معوض، اجرای تعهد یک طرف منوط به اجرای طرف دیگر است و هرگاه اجرای تعهد یک طرف متعذر و ناممکن گردد، اجرای تعهد متقابل نیز منتفی است (صفایی، ۱۳۹۳: ۳۰۲). در واقع، پیوند و رابطه بین دو عوض، تراضی است که تعهدات متقابل را به عنوان یک کل تجزیه ناپذیر ساخته است و لذا، متعاقدین هیچ گاه از ابتدا نخواسته اند دو تعهد مستقل و جدای از هم به وجود آورند. با این توجیه، می توان گفت: تعذر اجرای تعهد یک طرف، اجرای تعهد دیگری را منتفی می سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۴۸).

در حقیقت، تشکیل عقد برای انجام تعهدات متقابل است. بنابراین، هنگامی که امکان اجرای تعهد از سوی یکی از متعاقدین سلب می شود، درخواست اجرای تعهد از طرف مقابل، با قصد مشترک طرفین در تعارض است. بر همین مبنا، هنگامی که اجرای قرارداد به علت عوامل خارج از اراده طرفین متعذر می گردد، پایبند دانستن آنها به قرارداد، با قصد طرفین ناسازگار است؛ زیرا آنان انجام کاری ناممکن را بر عهده نگرفته اند و هنگام انعقاد قرارداد، این فرض اساسی مدنظر آنان مبنای تشکیل عقد بوده است، اجرای قرارداد منوط به امکان اجرای آن می باشد (رحیمی، ۱۳۹۱: ۴۸).

۲-۱. تجزیه ارادی

«تجزیه ارادی» هنگامی رخ می دهد که یک طرف قرارداد با اراده و اختیار خود، بخش نامنتطب قرارداد را فسخ می کند، اما بخش صحیح و منطبق با قرارداد را می پذیرد و به اجرا درمی آورد (چه

محقق باشد که کل قرارداد را فسخ کند یا آنکه تنها حق فسخ بخشی از عقد را دارا باشد). در واقع، یکی از طرف‌های قرارداد به اختیار خود و به دلایل قانونی، قرارداد را به دو بخش تقسیم می‌کند و یک بخش را به کنار نهاده (حسب مورد آن را فسخ می‌نماید) و بخش دیگر قرارداد را به اجرا و انجام می‌رساند، مانند ۳۸۴ قانون مدنی. به دیگر سخن، در حالی که مشتری حق فسخ کامل عقد را دارد، با عقد و اراده خویش فسخ کل عقد را کنار نهاده و با تقسیط ثمن به نسبت موجود، در واقع، عقد را به اراده و اختیار خویش تجزیه می‌نماید. وی تنها بخش ناموجود میباید را از قرارداد جدا می‌سازد و بخش موجود از قرارداد به اعتبار خود باقی است.

در این نوع تجزیه، سببی که باعث تجزیه معامله می‌شود، با اختیار طرفین یا یکی از آنان ایجاد می‌شود. همانند مورد ماده ۴۳۲ قانون مدنی، مثلاً: چنانچه قسمتی از میبوع معیوب باشد و مشتری بیع معیوب را رد و سالم را نگه دارد، در این مورد، تجزیه‌ای که در معامله حاصل شده است و به رضای مشتری ایجاد می‌گردد یا هنگامی که متعاملین بعد از عقد قسمتی از آن را اقاله نمایند یا اینکه در ضمن عقد شرطی را بکنجانند که اگر آن شرط روی دهد، قسمتی از عقد خودبه‌خود منحل گردد. این موارد نمونه‌هایی از تجزیه ارادی است (بجنوردی، ۱۳۹۰: ۱۳۹).

اصولاً تسلیم و اجرای تعهد از دو فرض خارج نیست: یا امکان تسلیم و اجرای تعهد وجود دارد، در نتیجه نظر به اصل لزوم اجرای تعهد، باید تا هنگامی که امکان اجرا وجود دارد، تعهد انجام گردد یا اجرای تعهد و تسلیم به واسطه تعذر ناممکن می‌گردد، که در این صورت، تعذر طاری بر خود تعهد و گاه سبب آن، یعنی قرارداد مؤثر واقع می‌شود. تعذر اجرای تعهد ممکن است برای مدت زمان محدود یا نامحدود باشد. بدیهی است در تعذر نامحدود و مطلق امکان اجرای تعهد محال است، اما در تعذر محدود و موقت، اجرای تعهد، یا تسلیم محال فرض نمی‌شود. بحث خیار تعذر، اصولاً در تعذر مطلق و موقت مفهوم پیدا می‌کند. مقصود از تعذر موقت، صورتی از تعذر است که برای زمان محدودی طاری می‌گردد که اولاً: قابل اغماض نیست، ثانیاً: اجرای تعهد در محدوده زمانی که تعذر تمام آن را فرا گرفته است، به نحو وحدت مطلوب مورد نظر متعهدله نیست. در حالت تعذر مطلق و موقت، متعهد نمی‌تواند تعهد و تسلیم را برای مدت محدود، نه شخصاً و نه توسط دیگران اجرا کند. از این‌رو، از اجرای آن به طور موقت معاف است. در مقابل، به مقتضای معاوضه، متعهدله نیز می‌تواند از انجام مورد تعهد و تسلیم برای مدت محدود امتناع نماید، یا برای دفع ضرر قرارداد را فسخ کند. بنابراین، یکی از آثار تعذر مطلق و موقت، اختیار فسخ قرارداد است که به نوبه خود اهمیت به سزایی در بحث تعذر دارد (بنایی اسکویی، ۱۳۹۱: ۴۸).

با بررسی مواد قانونی مشخص می‌شود که مقنن، از قاعده انحلال عقد و تجزیه تعهد در موارد ارادی، استقبال چندانی نکرده و روی خوشی به آن نشان نداده است. مقنن در ماده ۴۳۱ قانون

مدنی، علیرغم تجزیه‌پذیر بودن مورد عقد، این قاعده را صراحتاً نپذیرفته است. البته، از مفهوم مخالف این ماده، چنین می‌توان برداشت کرد که اگر مبیع متعدد بوده و قیمت هر یک نیز علیحده تعیین شده باشد، در صورت معیوب بودن یکی از آنها، مشتری می‌تواند قرارداد را نسبت به آن یکی فسخ و در مورد مابقی کماکان معتبر تلقی نماید.

البته، همان طور که در سطرهای قبلی گفته شد، باید توجه نمود که خود تجزیه‌پذیری قرارداد ناشی از یک ضرورت و امر غیرارادی و قهری است. به این مفهوم که تجزیه‌پذیری قرارداد مربوط به جایی است که بخشی از قرارداد قابل تحقق یا قابل انطباق نباشد؛ این عدم تحقق می‌تواند ارادی باشد (مثلاً: متعهد، تعهداً از اجرای بخشی از تعهد خودداری نماید)، اما تجزیه ناشی از آن به نوعی قهری است. به این مفهوم که از قواعد و مقررات قانونی بر مبنای اراده طرف‌های قرارداد که همانا حفظ قرارداد و لزوم و صحت تمام اجزای آن حتی در صورت فقدان یا عدم تحقق بخشی از آن است، برمی‌آید که قرارداد حتی با وجود آن تخلف (تخلف جزئی) به حیات و بقای خود ادامه می‌دهد. در نهایت، می‌توان گفت: حتی در جایی که متعهدله با فسخ جزئی، بخشی از قرارداد را فسخ می‌کند، اما مابقی قرارداد به اعتبار خود باقی است نیز تجزیه‌پذیری در واقع همانند سایر موارد، امری قهری است.

همچنین، اگر بایع در مورد یکی از آنها مغبون واقع شده باشد، می‌تواند قرارداد را نسبت به همان کالایی که بسیار ارزان فروخته شده است، فسخ کند و در مورد مابقی، کماکان معتبر تلقی نماید. در هیچ یک از این دو صورت، طرف مقابل حق ندارد تا قرارداد را نسبت به قسمتی که باقی مانده است، به استناد «خيار تبعض صفقة»^۱ فسخ کند (میرزاژاد جویباری، ۱۳۸۲: ۲۸۶). مواد ۴۱۲ و ۲۷۷ قانون در راستای همین مهم هستند. به عنوان نتیجه، می‌توان گفت: در حقوق ایران، اگر انحلال قرارداد قهری باشد، تجزیه تعهد صورت می‌گیرد، اما اگر ارادی و اختیاری باشد، اصل بر عدم تجزیه است، مگر در فرض تعدد معامله، با استفاده از مفهوم مخالف ماده ۴۳۱ قانون مدنی.

۲. شرایط تجزیه عقد

۲-۱. اساسی بودن نقض در پرتو کنوانسیون‌های بین‌المللی

اسناد بین‌المللی و خصوصاً کنوانسیون در راستای اصل لزوم و ضرورت حفظ و بقای قراردادها - هرچند بخشی از آن - از یک طرف سعی کرده‌اند موارد فسخ را محدود کنند و از طرف دیگر، در همان موارد محدود نیز، اعمال آن را مقید به شرایطی کنند تا جلوی سوءاستفاده احتمالی دارنده

^۱ - «خيار تبعض صفقة» وقتی حاصل می‌شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد، در این صورت، مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ کند یا به نسب قسمتی که بیع واقع شده است، قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است، ثمن را استرداد کند.

حق فسخ را بگیرند. یکی از این شرایط جهت اجتناب از بخشی از قرارداد، اساسی بودن نقض صورت گرفته در بخشی از قرارداد می‌باشد. همچنین، در بعضی از موارد نقض طرف مقصر می‌تواند به جبران و اصلاح نقایص اجرای خود بپردازد یا با دادن تضمین کافی از انحلال بی‌مورد قرارداد جلوگیری کند.

متأسفانه مفهوم و مقررہ نقض اساسی در حقوق ایران وجود ندارد و هر نقص و نقضی (هرچند جزئی و در بخشی از مورد معامله) به طرفین اجازه می‌دهد از حق خیار استفاده کرده و قرارداد را به راحتی فسخ نمایند؛^۱ امری که با اصل حفظ اعتبار و لزوم عقود سازگاری ندارد. بنابراین، در حقوق ایران در موردی که حق فسخ مطابق قانون برای یک طرف قرارداد ایجاد می‌شود، تفاوتی بین نقض اساسی و غیراساسی وجود ندارد (صفایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۴۹ و ۲۵۰).

در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از اسباب مهمی که امکان تجزیه قرارداد را ایجاد می‌کند، نقض اساسی بخشی از قرارداد است. به موجب بند ۱ ماده ۷۳ کنوانسیون: هرگاه عدم انجام تعهد در ارتباط با یک قسط متضمن نقض اساسی نسبت به آن قسط باشد، طرف دیگر حق فسخ آن قسط را دارد. برای تجزیه‌پذیری یک قرارداد مهم‌ترین ملاک پاسخ به این سؤال است که آیا نقض مذکور در خصوص آن قسط اساسی است یا خیر؟ نمی‌توان به بهانه هر نقضی ولو جزئی، تمام یا حتی بخشی از عقد را قابل تجزیه و فسخ انگاشت.

مفهوم نقض اساسی اگرچه در بسیاری از مناطق جهان ناشناخته است، ولی نقش اساسی در سیستم جبران خسارت مذکور در کنوانسیون دارد. تعریف مذکور در ماده ۲۵ کنوانسیون در صدد حمایت از تفکیک نقض‌های غیراساسی از نقض‌های اساسی در قرارداد می‌باشد. این تفکیک می‌تواند در مرگ و زندگی قرارداد تأثیر داشته باشد (باره را گراف و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴).

به موجب ماده ۲۵، نقض قرارداد توسط یک طرف، «اساسی»^۲ است، هرگاه منجر به چنان «خسارتی»^۳ به طرف دیگر شود که او را اساساً^۴ از آنچه به موجب قرارداد استحقاق رسیدن به آن را داشته، محروم کند. از ماده مذکور چنین استنباط می‌شود که یکی از شرایط اصلی اعتبار هر قراردادی عدم نقض اساسی قرارداد از سوی یکی از طرفین است.

جبران خسارت خریدار از طریق فسخ قرارداد به موجب ماده ۵۱، منعطف (ملایم) تر^۵ گردید. ماده ۵۱ مقرر می‌دارد: «اگر فروشنده تنها بخشی از مبیع را تحویل دهد یا تنها «بخشی از کالاها»

^۱ - البته، این گفته در خصوص انحلال قهری می‌باشد، زیرا همانطور که گفته شد، قانونگذار ایران تجزیه ارادی عقد را نپذیرفته است.

^۲ - Fundamental

^۳ - Detriment

^۴ - Substantially

^۵ - More flexible

مطابق قرارداد باشد، مواد ۴۶ تا ۵۰ در خصوص قسمت ناقص یا بخشی که مطابقت ندارد، اعمال می‌شود.»

تعیین درجه خسارات و رسم یک خط افتراق میان خسارات عمده و غیرعمده، به انتظارات فرد خسارت دیده بستگی دارد و در عین حال، این انتظارات به نوبه خود به احساسات درونی فرد خسارت دیده واگذار نشده، بلکه به جای آن، به شروط مذکور در قرارداد گره خورده است؛ در حالی که شروط قراردادی نیز رویه تجاری را تعقیب می‌کند. لذا، باید به اوضاع و احوال نیز توجه داشت که در مواردی ممکن است یک خسارت ظاهراً عمده را به یک خسارت جزئی تبدیل کند و یا بالعکس (باره را گراف و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۶).

وقتی به صراحت در قرارداد ذکر می‌شود که تسلیم تمام یا بخشی از مورد تعهد باید در تاریخ معین صورت گیرد، فرض می‌شود که تاریخ تسلیم مهم و اساسی است و تسلیم بعد از آن تاریخ برای او فایده‌ای نداشته باشد (وحدت مطلوب) و یا در موردی که کالای حساس یا فاسدشدنی فروخته می‌شود، تاریخ جنبه اساسی دارد (صفایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۵۳). در مواقعی با اینکه هنوز نقض اساسی تمام یا بخشی از عقد صورت نگرفته است یا اینکه نقض صورت گرفته اساسی نمی‌باشد، با این حال امکان اعمال قواعد مربوط به نقض اساسی وجود دارد که در ذیل بدان اشاره می‌شود:

۱-۲-۱. اعطای مهلت اضافی

مبنایی که در برخی نظام‌های حقوقی برای تجزیه و فسخ بخشی از عقد مقرر شده است، با عنوان اعطای مهلت اضافی می‌باشد. به عنوان یک قاعده، در مواردی که واضح است عدم اجرای بخشی از قرارداد توسط طرف مقابل منجر به نقض اساسی قرارداد می‌شود، طرف زیان‌دیده می‌تواند - بدون اینکه مجبور باشد مدت اضافه‌ای برای اجرا تعیین کند - اعلام فسخ قرارداد را نماید، اما باید توجه داشت که اثبات اساسی یا غیراساسی بودن نقض همیشه به آسانی قابل اثبات نیست.

هنگامی که تأخیر در تحویل کالا منجر به نقض اساسی قرارداد هم بشود، ممکن است دلایلی وجود داشته باشد که خریدار ترجیح دهد قرارداد با تأخیر اجرا شود و به هیچ وجه از تعیین یک مهلت اضافی برای اجرای قرارداد محروم نشود. علاوه بر اینکه خریدار معمولاً به کالا نیازمند است و ممکن است قادر نباشد که برای مدت زمان درازی صبر کند، چه برسد به اینکه منتظر تصمیم دادگاه بنشیند، در شرایطی نیز - اگرچه تأخیر در تحویل کالا نقض اساسی قرارداد هم محسوب نشود - باید قادر باشد که خود را از قید قرارداد خلاص و به فروشنده دیگری مراجعه نماید (باره را گراف و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۸۳).

در حقوق ایران، نهاد فسخ بخشی از عقد به علت انقضای مهلت وجود ندارد، هرچند به نظر می‌رسد بتوان مفاد ماده ۶۵۱ ق.م.ا^۱ را به طور بسیار محدود در حقوق ایران که تنها ناظر به مطالبه انجام تعهد توسط متعهد در خلال مهلت اعطا شده می‌باشد، قابل اعمال دانست.

بسیاری از اساتید و نویسندگان از این ماده چنین استنباط کرده‌اند که شرط مهلت باید ضمن عقد لازم دیگری بیاید تا الزام آور باشد، وگرنه لزومی نداشت که مقنن به «وجه ملزومی» در ماده ۶۵۱ اشاره کند (امامی، ۱۳۹۹: ۲۰۰). در واقع، قانون مدنی درست از عقیده مشهور در فقه امامیه پیروی کرده است.

این نظر از لحاظ تاریخی قابل توجیه است، ولی از جهت منطقی نباید پذیرفته شود؛ زیرا اگر اراده دو طرف می‌تواند ضمن عقد دیگری کارگزار شود و دین وام‌گیرنده را موجب سازد، چرا ضمن عقد قرض نباید این اثر را داشته باشد؟ آیا مهلت دار شدن دین و عدم امکان رجوع به وام‌گیرنده جز به دلیل این است که دو طرف چنین خواسته‌اند؟ و اگر خواسته آنها محترم است، چه تفاوت می‌کند که ضمن عقد قرض اعلام شود یا بیع و صلح؟

ماده ۱۰ ق.م. اهمیت صورت بیان اراده را از بین برده و اصلی به وجود آورده است که بر طبق آن، توافق دو اراده منشأ آثار حقوقی است، نه صورت و قالب آن. ماده ۶۵۱ ق.م. نیز باید با ملاحظه همین اصل تفسیر شود. در حقوق کنونی ما تراضی دو طرف، تا جایی که خلاف صریح قوانین نباشد، خود وجه ملزومی است که نیاز به شکل خاص ندارد. در این نظام حقوقی، وقتی گفتگو از «وجه ملزم» می‌شود، دیگر نباید در اندیشه قالب‌های کهن بود و وجود یکی از عقود لازم و بانام را لازمه نفوذ توافق شمرد (کاتوزیان، ۱۳۹۶: ۲۷۱).

فارغ از این توضیحات، با توجه به ماده ۶۵۱ ق.م.ا اگر برای اداء قرض اجلی معین شده باشد، نمی‌توان قبل از آن مدت طلب را مطالبه کرد که مطابق با کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا می‌باشد. البته، لازم به ذکر است که در خصوص اعطای مهلت اضافی مزبور، هرگاه فروشنده در مهلت مقرر مبیع را تسلیم نکند، مشتری بایستی ابتدا اجرای عین قرارداد را بخواهد و در مرحله بعد حق فسخ خواهد داشت؛ زیرا اعطای مهلت حقی برای مشتری جهت فسخ قرارداد ایجاد نمی‌کند (صفایی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۳۳).

نقص و ضعف قانون مدنی در زمینه عدم پیش‌بینی مقررّه اعطای مهلت اضافی برای اجرای تعهد از دید برخی نویسندگان و اساتید حقوق پنهان نمانده، و خصوصاً «دکتر جعفری لنگرودی» نظر خود در این باره را در ماده ۱۲۴۲ طرح اصلاحی‌ای که بر قانون مدنی با عبارت: «هرگاه برای اجرای تعهد ناشی از عقد (اصلی یا تبعی) طی اظهارنامه به متعهد مهلت داده شود و مهلت معقول

^۱ ماده ۶۵۱ ق.م.ا تصریح می‌کند: «اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد، مقتضی نمی‌تواند قبل از انقضای مدت طلب خود را مطالبه کند.»

باشد و متعهد تعهد را اجرا نکند، برای متعهدانه حق فسخ به وجود می‌آید.» به نگارش درآورده و پیشنهاد داده‌اند، به وضوح ضرورت وجود چنین نهادی در حقوق ایران را مطرح کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۸۲۹).

بنابراین، ممکن است خریدار به فروشنده برای تسلیم مبیع مهلتی بدهد، در این صورت مهلت جنبه اساسی داشته و با انقضای آن، مشتری حق فسخ قرارداد را دارد.

در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا برای تجزیه و فسخ بخشی از عقد در ماده (۱) ۴۷ مبنایی مقرر شده است که به خریدار اختیار می‌دهد «مهلت اضافه»^۲ معقولی برای اجرای تعهدات فروشنده معین کند. این اخطار مهلت اضافه برای ایفاء^۳ مبنایی برای فسخ فراهم می‌نماید بدون اینکه نیاز باشد اثبات کند تأخیر در اجرا بعد از مهلت اضافه منجر به نقض اساسی شده است. هنگامی که خریدار از اینکه نقض اساسی است یا نه مطمئن نباشد یا اینکه بخواهد حتی با تأخیر کالاها را دریافت کند، می‌تواند مهلت مذکور در ماده (۱) ۴۷ را به فروشنده دهد و اگر فروشنده از تسلیم کالا در خلال آن مدت قصور کند، خریدار می‌تواند به موجب ماده (b) (۱) ۴۹ بلافاصله اعلام فسخ قرارداد را نماید.^۴

۲-۱-۲. نقض قبلی (پیش‌بینی نقض)

گاهی ملاحظه می‌شود که یکی از طرفین قرارداد، علی‌رغم اینکه بخشی از قرارداد را اجرا کرده است، ولی با توجه به شرایط و اوضاع و احوال واضح است که در سررسید تعهد، نمی‌تواند بخش باقی مانده تعهد خود را اجرا نماید. در این هنگام، بحث پیش‌بینی نقض بخشی از قرارداد مطرح می‌شود.

خودداری متعهد از اجرای به موقع قرارداد و تأخیر واقعی در اجرای قرارداد یا قطعی بودن تأخیر به صورت‌هایی قابل تصور است: به رغم انقضای مدت اجرای قرارداد، متعهد از اجرای آن خودداری می‌ورزد یا اگرچه در حال اجرای قرارداد است، اما در هر صورت اجرای قرارداد با تأخیر صورت می‌گیرد و یا اینکه اگرچه زمان انقضای مدت اجرای قرارداد فرا نرسیده است، اما با توجه به زمان اندک باقیمانده و اوضاع و احوال متعهد، نقض قرارداد و عدم اجرای به موقع آن قطعی است که بحث این بخش ما بر روی آخرین حالت مذکور می‌باشد.

^۱ - اصل ۴۷ مقرر می‌دارد: «۱- خریدار می‌تواند مهلت معقول اضافی جهت ایفای تعهدات فروشنده تعیین نماید. ۲-.....»

^۲ - Additional period of time

^۳ - Nachfrist notice

^۴ - در پرونده‌ای، فروشنده از تحویل بخشی از دستگاه چاپ مذکور در قرارداد کوتاهی نمود. خریدار به فروشنده اخطار داد که کسری دستگاه بایستی ظرف ۱۱ روز تحویل گردد. فروشنده از پاسخ به اخطار کوتاهی کرد و خریدار فسخ قرارداد را اعلام کرد. دادگاه رای داد اخطار خریدار موثر بوده و قرارداد فسخ شده است.

همانطور که ذکر شد، در عمل این مشکل هنگامی پیش می‌آید که بعد از انعقاد قرارداد، متعهد قسمتی از تعهد خود را اجرا می‌نماید، ولی در رابطه با اجرای بخش دیگر در موعد مقرر، و قبل از فرارسیدن موعد تسلیم، معلوم است طرف مزبور - بایع یا مشتری - به باقی مانده تعهدات قراردادی خود عمل نخواهد کرد.

آیا بایستی در این حالت، چشم‌ها را بست و طرف دیگر را مجبور نمود که با وجود این، به تمام تعهدات قراردادی خود به طور معمول و عادی عمل کند؟ به طور مثال: تمام کالا را تسلیم نماید، حتی در صورتی که مشخص باشد که بخشی از ثمن تأدیه نخواهد شد؟ یا حتی اگر مسلم باشد بخشی از کالا تسلیم نخواهد گردید، یا در شرایطی تسلیم خواهد شد که به هیچ وجه با شرایطی که در قرارداد پیش‌بینی شده است، مطابقت ندارد، تمام ثمن را تأدیه کند؟ (پیر پلانتا، ۱۳۹۲: ۳۶۵ و ۳۶۶).

این نهاد هم برای خریدار مفید است و هم برای فروشنده؛ فایده این نهاد برای خریدار این است که می‌تواند باقی مانده کالای مورد نیاز خود را از جای دیگر تهیه کند و به این ترتیب، از اتلاف وقت جلوگیری نماید. فایده این نهاد برای فروشنده این است که می‌تواند کالا را به دیگری بفروشد یا اساساً از ساخت بقیه کالا خودداری نماید و به این ترتیب، از تحمیل هزینه گزاف به خود جلوگیری نماید.

این نهاد نه تنها به نفع متعهد است، بلکه منافع ناقض را نیز تأمین می‌کند؛ چون نقض پیش از موعد باعث می‌شود خسارات کاهش پیدا کنند و به همین نسبت، مسئولیت ناقض در پرداخت غرامت هم کاهش پیدا می‌کند. به همین دلیل، شاید بعید نباشد اگر بگوییم که این نهاد صرفاً بیانگر یک حق نیست، بلکه ترکیبی از حق و تکلیف است که مقرر برخی سیستم‌های حقوقی از جمله ماده ۷۷ کنوانسیون که زیان‌دیده را مکلف به اقداماتی نموده که منجر به کاهش خسارت شود، مؤید این مطلب است.

نکته دیگر آن است که با توجه به ماده ۶ کنوانسیون و پذیرش حاکمیت اراده طرفین در عرصه‌ی تجارت بین‌الملل، اصل اساسی و تعیین‌کننده در باب تجزیه‌پذیر یا تجزیه‌ناپذیر بودن قرارداد، قصد مشترک طرفین است. طرفین می‌توانند قراردادهایی را که علی‌الاصول و به طور متعارف تجزیه‌پذیر هستند را با توافق خویش، غیرقابل تجزیه اعلام کنند، اما مشکل بیشتر در جایی ظهور پیدا می‌کند که طرفین در خصوص این مورد توافقی نمی‌کنند و از اوضاع و احوال و سایر امارات و قرائن نیز نمی‌توان آن را احراز کرد. معیارهایی در خصوص تجزیه‌پذیری قرارداد در کنوانسیون ارائه شده است که دو معیار مهم‌تر آن عبارتند از: «پیش‌بینی اقساط در قرارداد» که حکم آن در ماده ۷۳ مقرر شده است و «تجزیه‌پذیری واقعی و طبیعی موضوع قرارداد» که ماده ۵۱ کنوانسیون در صدد بیان آن آمده است.

یکی از معیارهای مهم تشخیص تأثیر نقض یک قسمت از قرارداد در سایر اجزای قرارداد این است که ببینیم آیا بخش فاقد مطابقت با اوصاف قرارداد در قابلیت استفاده یا فروش باقی‌مانده کالا مؤثر است یا خیر؟

در خصوص قرارداد اقساطی نیز ماده ۷۳ در بند ۱ پس از بیان قاعده تأثیر نقض برخی اقساط نسبت به کل قرارداد، در بند ۳ موضوع مزبور را مورد تأکید قرار داده است. به عبارت دیگر، در برخی از قراردادهای اقساطی هیچ یک از اقساط به طور کامل هدف مورد نظر قرارداد را تأمین نمی‌کند و اقساط به گونه‌ای واحد، مجموعاً برای نیل به هدف مشخص به کار می‌روند. به موجب بند مذکور، خریداری که قرارداد را در رابطه با هر یک از اقساط تسلیم شده فسخ نماید، می‌تواند اقساطی که تا به حال تسلیم نشده یا اقساط آتی را نیز فسخ کند، مشروط بر این که به علت وابستگی متقابل اقساط کالا به یکدیگر نتوان از کالاهایی که تسلیم شده یا می‌شود در مقاصد مورد نظر طرفین که در زمان انعقاد قرارداد ملحوظ بوده، استفاده کرد.

بنا به اظهارنظرهای حقوقدانان و همچنین، رویه قضائی موجود در کشور، عموماً قراردادهای اعم از اقساطی یا غیر آن قابل تجزیه بوده، ولی نقض یک قسط یا بخشی از قرارداد موجب ایجاد حق فسخ نسبت به کل آن نخواهد شد، مگر از مجموعه اوضاع و احوال و قرائن وحدت و تجزیه‌ناپذیری قرارداد و پیوند میان اقساط و اجزای آن احراز گردد؛ یعنی همان راه‌حلی که از جمع مواد ۵۱ و ۷۳ کنوانسیون به دست می‌آید.

در مواردی هم که طبع کار و تعهد مورد توافق به گونه‌ای است که اجرای آن عرفاً نیازمند به زمان و مدت طولانی است و انجام فوری آن ممکن نیست، باید مهلتی برای متعهد در نظر گرفته شود. قانون مدنی ایران در ماده ۳۴۴ لزوم رعایت مواعد عرفی و بنایی را در عقد بیع که مصداق بارز معاملات تلقی می‌شود، چنین آورده است: «اگر در عقد بیع شروطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تأدیه قیمت موعدی معین نگشته باشد، بیع قطعی و ثمن حال محسوب است، مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجاری، وجود شرطی یا موعدی معهود باشد، اگرچه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد.» (شعبانی، ۱۳۸۹: ۲۵۹ و ۲۶۰).

از ظاهر ماده ۲۲۶ قانون مدنی ایران که ادعای خسارت را منوط به انقضای مدت قرارداد نموده، چنین برمی‌آید که ادعای خسارت برای عدم ایفای تعهد، تنها باید پس از انقضای مدت قرارداد باشد. به نظر نگارنده، این امر منافاتی با استفاده از سایر ضمانت‌اجراها از سوی طرف مقابل ندارد، مثلاً هر گاه یک طرف قرارداد مکلف باشد یک ماه قبل از انجام تعهد توسط طرف دیگر ایفای تعهد کند، ولی قبل از انجام تعهد خود و یا حتی پس از اجرای آن چنانچه متوجه شود طرف دیگر قادر به اجرای تعهدش نیست، چرا نتواند از سایر ضمانت‌اجراها استفاده کند؟ مثلاً: چرا نتواند از حق حبس یا حق استرداد و تعلیق قرارداد استفاده کند؟ خصوصاً چنین به نظر می‌رسد که

اگر طرفین، اعمال این قبیل ضمانت اجراها را برای فرض نقض قبلی به صورت شرطی مقرر کرده باشند، چرا نتوانند طبق شرط عمل کنند؟ به علاوه، از ماده ۳۸۰ ق.م. ایران که اعلام می‌دارد: «در صورتی که مشتری مفلس شود و عین میبع نزد او موجود باشد، بایع حق استرداد آن را دارد و اگر میبع هنوز تسلیم نشده باشد، می‌تواند از تسلیم آن امتناع کند»^۱ نیز می‌توان برای این مورد احتجاج کرد. (شعبانی، ۱۳۸۹: ۲۶۰).

یکی از حقوقدانان در تحلیل ماده مذکور معتقد است در صورتی که عین میبع نزد مشتری مفلس موجود باشد، فروشنده می‌تواند بیع را فسخ کند و کالا را مسترد دارد و اگر به مشتری تسلیم نموده است، التزام او به تسلیم ساقط می‌شود. البته، اضافه می‌کند که برخی از حقوقدانان معتقدند: بایع در صورتی می‌تواند بیع را فسخ و میبع را مسترد دارد که موعد تأدیه ثمن رسیده باشد و گرنه چنانچه ثمن موجد باشد و موعد آن نرسیده باشد، بایع نمی‌تواند بیع را فسخ کند (امامی، ۱۳۹۴: ۵۲۷ و ۵۲۸). البته، روشن است که امتناع از تسلیم غیر از حق فسخ قرارداد است. لیکن، به نظر می‌رسد ملازمه‌ای معقول بین آن دو وجود داشته باشد. کما اینکه کلام دکتر امامی نیز مفید این معناست. از سوی دیگر، در حقوق ایران عدالت معاوضی اقتضاء دارد هر گاه یک تعهد یا بخشی از آن به دلیلی متعذر گردد و یا اجرای آن بی‌فایده و بی‌ارزش گردد، تعهد طرف مقابل نیز از این امر متأثر می‌شود. مثلاً: در قراردادهای دوتعهدی که در آنها یک تعهد علت تعهد دیگر است، هر گاه تمام یا بخشی از تعهد یک طرف به علت فورس ماژور ساقط شود، به همان نسبت، تمام یا بخشی از تعهد طرف دیگر نیز ساقط و قرارداد منحل خواهد شد (صفایی، ۱۳۶۴: ۲۲۹). این اصل همبستگی و لزوم دو عوض متقابل در این قراردادها به قدری اهمیت دارد که برتر از اراده و تراضی طرفین است. در هر حال، مهمترین اثر این همبستگی این است که هر یک از دو طرف قرارداد می‌تواند اجرای تعهد خود را منوط به اجرای تعهد دیگری کند.^۲

از مجموع قواعد موجود در نظام حقوقی ایران چنین استنباط می‌شود که هر تعهدی که در زمان و مکان مندرج در قرارداد و طبق شرایط آن اجرا نشود، موجب مسئولیت متعهد نسبت به خسارات ناشی از آن خواهد بود. برخی از صاحب‌نظران در حقوق ایران نیز با طرح قاعده‌ای چنین گفته‌اند: «در هر جا که تعهد ناشی از قرارداد انجام نمی‌شود و اجرای مستقیم آن نیز (بدون اینکه

^۱ - مشابه ماده ۳۸۰ ق.م. در ماده ۵۳۳ ق.ت. دیده می‌شود که تا حدودی روزنه‌ای به سوی تئوری نقض قبلی محسوب می‌شود. در این ماده آمده است: «هر گاه کسی مال التجاره به تاجر ورشکسته فروخته ولیکن هنوز آن جنس نه به خود تاجر ورشکسته تسلیم شده و نه به کس دیگر که به حساب او بیاورد، آن کس می‌تواند به اندازه‌ای که وجه آن را نگرفته، از تسلیم مال التجاره امتناع کند.»

^۲ - در فقه امامیه آمده است که: اگر کسی برای تهیه ده خروار هیزم اجیر شود و پس از تهیه پنج خروار فوت کند، لازم است اجرت پنج خروار باقیمانده به مستاجر پس داده شود؛ زیرا عقد نسبت به گذشته صحیح و نسبت به آینده باطل است. (قمی، ۱۳۷۱: ۴۶۵).

مانع خارجی سبب آن باشد) امکان ندارد، مسئولیت قراردادی مطرح است، خواه عدم انجام دربارۀ تمام تعهد باشد یا بخشی از آن.» (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

در حقوق ایران چنین به نظر می‌رسد مادام که زمان اجرای تعهد منقضی نشده باشد، فرض می‌شود تخلفی صورت نگرفته و متعهدله حق ندارد به بهانه اینکه چون تخلف، هرچند قطعی، در آینده صورت خواهد گرفت، پس می‌تواند اقدامات قانونی لازم برای جبران خسارت را از همان زمان علم به وقوع تخلف معمول دارد. یا مثلاً: به بهانه اینکه تخلف در انجام قسمتی از تعهد قطعی است، از اجرای بخشی از تعهدات خود امتناع ورزد.

۲-۲. رعایت شرایط شکلی برای اعمال تجزیه عقد

اجرای حق و یا اجرای غیرمعقول و خارج از شرایط و ضوابط مورد نیاز نباید موجب ضرر ناروای طرف قرارداد شود. نظام قراردادی باید محفوظ بماند و اجرای خیار باعث تبعیض در معامله به زیان فروشنده نگردد. در این صورت، تنها راه جبران ضرر خریدار، تعدیل قرارداد است.

۲-۲-۱. فواید رعایت شرایط شکلی

استفاده از سیستم‌های جبران خسارت، دارای آثار عملی مهمی در رابطه با مسئولیت در قبال مراقبت و بازگرداندن کالاها دارد. در فرضی که خریدار مطلع می‌شود که کالاها به مقصد خود که رسیده و قصد فسخ قرارداد را دارد اگر در اعلام فسخ تأخیر کند، هزینه‌های انبارداری یا خسارات مربوط به تأخیر تخلیه کشتی به آن اضافه می‌شود نیز ممکن است خریدار کالاها را تحویل گرفته و قصد فسخ به علت عدم مطابقت بخش یا تمام کالاها را داشته باشد. تأخیر در اعلام فسخ به فروشنده معمولاً موجب تأخیر در رابطه با فرصت فروشنده برای تعمیر یا جایگزینی کالاها و در نهایت، افزایش هزینه‌ها و ورود ضرر به فروشنده می‌شود. به علاوه، ارسال به موقع اخطار موجب می‌گردد فروشنده بتواند اقدام به جمع‌آوری و نگهداری دلایل خود در دعوی احتمالی خریدار علیه او به دلیل عدم مطابقت کالا با اوصاف قرارداد نماید؛ به‌عنوان مثال، با مراجعه به فروشنده یا تولیدکننده قبلی تأمین دلیل نماید. به همین جهت نیز باید ماهیت و نوع عدم مطابقت کالا نیز در اخطار تعیین شود (باره را گراف و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۰). برای جلوگیری از این مشکلات، حقوق داخلی زمانی را که خریدار طی آن می‌تواند قرارداد را فسخ کند، محدود کرده است.

در حقوق ایران، به موجب ماده ۳۷۶ ق.م. در خصوص تسلیم مبیع و ثمن در موعد مقرر و مواد مربوط به خیار تخلف وصف و خیار عیب خصوصاً مواد ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۲۲، ۴۳۱ ق.م. می‌توان گفت: صرف عدم انجام قرارداد یا تأخیر در اجرای آن یا صرف وجود عیب یا تخلف از وصف یا شرایط ضمن عقد برای اعمال روشهای جبران خسارت کافی است و لزومی به انجام

اقدام خاص از جمله اعلام نقض از سوی زیان‌دیده وجود ندارد. لذا، نفس خودداری از اعلام عدم مطابقت کالا یا ثمن - یا به عبارت دیگر نقض قرارداد - به طرف مقابل، در حقوق ایران موجب نمی‌شود زیان‌دیده نتواند به آن استناد نماید.

۲-۲-۲. عدم فوریت خیار تبعض صفت

نکته‌ای که در اینجا لازم به ذکر است، برخورد قابل انتقاد قانونگذار در خصوص عدم فوریت برخی اختیارات از جمله خیار تبعض صفت می‌باشد که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

قانون مدنی لزوم فوریت را در خیار تبعض ذکر ننموده است، لذا نمی‌توان تأخیر در اخذ به خیار را از مسقطات آن دانست، مگر آنکه قرائن خارجی در مورد معین کاشف از اسقاط خیار باشد. بنابراین، مشتری می‌تواند مادام که خیار مزبور را ساقط نکرده است، از آن استفاده کند (امامی، ۱۳۹۴: ۵۲۱). خیار تبعض فوری نیست و در نتیجه، تأخیر از بین نمی‌رود؛ مگر اینکه تأخیر چندان به درازا بکشد یا همراه با قرائنی بشود که اماره بر امضای عقد و انصراف از خیار فسخ باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۸۸).

«دکتر امامی» علت عدم فوریت خیار تبعض را این‌طور بیان می‌کند که از تأخیر مشتری در اخذ به خیار خسارتی متوجه بایع نمی‌شود (امامی، ۱۳۹۴: ۵۲۱). به نظر این دیدگاه قانونگذار پذیرفتنی نیست.

آنچه امروزه در قراردادهای بین‌المللی مهم است، سرعت و در عین حال تضمینات کافی برای طرفین قرارداد در خصوص اجرا و کاهش هزینه‌ها و خسارات ناشی از به هم خوردن معامله می‌باشد. مقنن ما هنوز به ضرورت این عنصر حیاتی و اساسی در معاملات تجاری و بین‌المللی ارزشی قائل نیست. نمی‌توان چشم خود را در برابر مشکلات ناشی از این مقرره بست، زیرا همانطور که در بالا ذکر شد، تأخیر در اعلام فسخ به فروشنده معمولاً موجب تأخیر در رابطه با فرصت فروشنده برای تعمیر یا جایگزینی کالاها و در نهایت، افزایش هزینه‌ها و ورود ضرر به فروشنده می‌شود. برای جلوگیری از این مشکلات حقوق داخلی زمانی را که خریدار طی آن می‌تواند قرارداد را فسخ کند، محدود کرده است نیز می‌توان برای تقویت این نظر به ملاک ماده ۲۵۲ ق.م. و ماده ۱۳۹ ق.ت. و نگرانی قانونگذار در خصوص احتمال ورود ضرر به طرف مقابل در نتیجه تأخیر در اعمال حق استناد کرد.^۱

^۱ - ماده ۲۵۲ ق.م. مقرر می‌دارد: «لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل یا باشد، مشارالیه می‌تواند معامله را بهم بزند» و ماده ۱۳۹ ق.ت. در خصوص تأخیر اعلام رضایت ورثه شریک ذکر می‌کند: «در صورت فوت یکی از شرکاء بقاء شرکت موقوف به رضایت سایر شرکاء و قائم مقام متوفی خواهد بود. اگر سایر شرکاء به بقاء شرکت تصمیم نموده باشند، قائم مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت رضایت یا عدم رضایت خود را راجع به بقاء شرکت کتبا اعلام نماید... سکوت تا انقضای یک ماه در حکم اعلام رضایت است.»

بحث و نتیجه‌گیری

هرگونه نقض و تخلف در عقد اعم از عدم وجود یا تحویل و یا تسلیم بخشی از کالاهای موضوع قرارداد، عدم اجرای بخشی از موضوع تعهد، عدم مطابقت بخش انجام‌شده قرارداد با آنچه که در مورد تعهد واقع شده بود و سایر موارد مشابه مسئولیت آور است و حسب مورد ضمانت اجرای بطلان، فسخ، انفساخ و سپس، جبران خسارت و... را در پی خواهد داشت. اما در پاسخ به این مسئله که آیا بطلان و فسخ در این گونه موارد کل قرارداد را شامل می‌شود یا تنها بخش نقض شده از قرارداد را، ناچار باید به قواعد و اصول حاکم بر قراردادها رجوع شود. بنابراین، ضوابط و قواعدی بر قرارداد در حقوق مدنی حاکم است که موجب تجزیه‌پذیری آن می‌گردد. مهم‌ترین این قواعد و ضوابط عبارتند از: قاعده فقهی انحلال عقد احد به عقود متعدد، مقصودبالاصاله بودن هر یک از بخش‌های قرارداد، استقلال عقد از شرط ضمن آن، انفساخ، بطلان جزئی، فسخ جزئی و سایر موارد. دامنه شمول هر یک از این قواعد و ضوابط به گونه‌ای است که در مجمع می‌توان گفت: در حقوق ایران اصل بر تجزیه‌پذیری قرارداد دست یافت و تجزیه‌ناپذیری را امری استثنائی دانست که در موارد خاص و بنا به ملاحظات وضع شده است. در خصوص تجزیه عقد بایستی بین دو حالت قائل به تمیز شد: اول: تجزیه قهری عقد؛ در این مورد چنانچه در فقه آمده است، در صورت بطلان یا عدم نفوذ بخشی از عقد، بنا بر نظر مشهور میان امامیه، معامله فقط نسبت به همان بخش، باطل یا غیرنافذ بوده و در قسمت دیگر عقد صحیح است و در عین حال برای طرف متضرر خیار تبعض صفقه پدید می‌آید. دوم: تجزیه ارادی عقد؛ در حقوق ایران و فقه امامیه در تجزیه ارادی عقد از طریق تجزیه حق فسخ - برخلاف انحلال قهری که در آن بسیار موسع عمل شده - بسیار سختگیرانه عمل شده و نظر مشهور بر عدم اختیار صاحب خیار بر اعمال نقض نسبت به بخش نقض شده می‌باشد (مواد ۴۱۲ و ۴۳۱ ق.م.) مگر در موارد استثنائی. لیکن، به نظر می‌رسد با توجه به اهمیت حفظ و بقای قرارداد، نیاز جامعه اسلامی و وجود قاعده مسلم فقهی «انحلال عقد واحد به عقود متعدد»، در موارد تجزیه ارادی عقد نیز بتوان به متعهدله به جهت تبعض صفقه اختیار فسخ بخش نقض شده را داد و امکان فسخ جزئی عقد را فراهم نمود. از طرف دیگر، هدف مقنن از عدم امکان اعمال تجزیه ارادی، ورود ضرر به طرف مقابل است که این امر با اعمال خیار تبعض صفقه - در صورت اثبات ضرر و زیان بار بودن تجزیه - قابل رفع است.

منابع

- امامی، سیدحسین (۱۳۹۴). **حقوق مدنی**، جلد ۱، ۲، تهران، انتشارات اسلامیه.
- باره راگراف، جورج و دیگران (۱۳۹۰). **تفسیری بر حقوق بیع بین المللی**، ترجمه: مهراب داراب پور، تهران، انتشارات گنج دانش.
- بنجنوردی، میرزاحسن (۱۳۸۰). **القواعد الفقهیه**، جلد ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- بنایی اسکویی، مجید (۱۳۹۱). **انحلال قهری و اختیاری قرارداد متعذر شده**، فصلنامه دانش حقوق مدنی، ۱ (۲): ۴۵-۵۴.
- http://clk.journals.pnu.ac.ir/article_287.html
- پیرپلاتنا، ژان (۱۳۹۲). **حقوق جدید متحدالشکل بیع بین المللی کنوانسیون سازمان ملل متحد**، ترجمه: دکتر ایرج صدیقی، مجله دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۱ (۱۴ - ۱۵): ۴۴۰-۲۹۱.
- http://www.cilamag.ir/article_18340.html
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۲). **مجموعه محشی قانون مدنی**، تهران، انتشارات گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷). **تأثیر اراده در حقوق مدنی**، تهران، انتشارات گنج دانش.
- رحیمی، حبیب اله و کریمی، زهره (۱۳۹۱). **مبانی تجزیه قرارداد در حقوق ایران**، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۱ (۲): ۸۷-۶۳.
- https://jplr.atu.ac.ir/article_2231.html
- سلجوقی، محمود (۱۳۷۱). **تقسیم ناپذیری در حقوق و تعهدات**، مجله کانون و کلا، شماره ۱۴۸-۱۴۹.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۹). **تعیین خسارت در قراردادها و تعهدات**، تهران، انتشارات اطلاعات.
- صفایی، حسین و دیگران (۱۳۸۷). **حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صفایی، حسین (۱۳۹۳). **دوره مقدماتی حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها)**، تهران، انتشارات میزان.
- قمی، میرزاابوالقاسم (۱۳۸۰). **جامع الشتات**، جلد ۳، قم، انتشارات کیهان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶). **درسهایی از عقود معین**، جلد ۱، تهران، انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). **قواعد عمومی قراردادها**، جلد ۱، ۳ و ۴، ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- میرزائزاد جویباری، اکبر (۱۳۸۲). **فسخ جزئی یا تجزیه قرارداد در کنوانسیون بیع بین المللی کالا (۱۹۸۰-وین) و حقوق ایران**، مجله دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۲۰ (۲۹): ۲۵۸-۲۰۳.
- http://www.cilamag.ir/article_18041.html

